**باسمه تعالی**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری 96-97**

**جلسه1 - 13960904 کتاب العدد / آیات عدّه در قرآن / آیه 228 سوره بقره / معنای قروء**

کتاب عده را ان شاء الله از امروز شروع می‌کنیم. در تتمه عروة و جلد ششم چاپ‌های اخیر عروة آمده است. سبک ما این است که اول پیرامون آیاتی که در مورد عدّه است صحبت می‌کنیم و در ضمن آیات، از روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده است هم بحث می‌کنیم. بعد از این‌که آیات عدّه تمام شد، درباره متن عروة گفت‌وگو می‌کنیم.

عدّه در آیات قرآن

در مورد عدّه در سه سوره از سوره‌های قرآن آیاتی وارد شده است. بنای من این بود که بحث‌های آن‌ها را به ترتیب نزول مطرح کنم و جالب این بود که ترتیب آیات قرآن هم دقیقاً به ترتیب نزول از آب درآمد. در سوره بقره چند آیه هست و از 228 به بعد مربوط به بحث عدّه است. در سوره احزاب آیه 49 هست. در سوره طلاق آیه اول تا چهارم مربوط به این است. سوره بقره این طور که نوشته‌اند هشتاد و هفتمین سوره قرآن است که نازل شده است، سوره احزاب نودمین سوره و سوره طلاق نود و نهمین سوره است. در کنز العرفان جلد 2 صفحه 249 تا 264 و 281 تا 283 آیات مربوط به این سوره‌ها را دارد، البته ترتیبش به این ترتیبی که ما عرض کردیم نیست. در کتاب‌های دیگر آیات الاحکام نیز از این آیات بحث شده و کتب تفسیری، فقهی و حدیثی منابع این بحث هستند.

آیات سوره بقره

از آیات سوره بقره شروع می‌کنیم. حجم زیادی از آیات سوره بقره مربوط به احکام نساء است. من از یکی دو آیه قبل از آیه مورد بحث می‌خوانم، بعد درباره آیه‌ای که در مورد عدّه است قدری بیشتر صحبت می‌کنم.

**لِلَّذینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ ﴿226﴾ وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ ﴿227﴾**[[1]](#footnote-1)

بحث ایلاء و کسانی که قسم خورده‌اند زنان خود و مجامعت با آن‌ها را رها کنند مطرح کرده است. در ایلاء چهار ماه مهلت دارند و اگر از قسم خود برگشتند باید کفاره دهند و اگر نه دیگر تصمیم به طلاق دارند **فانّ الله سمیع علیم** که احکام خاصه خودش را دارد. این به بحث ما خیلی مربوط نیست. از **و المطلقات** بحثی که در ایلاء طلاق هست را مطرح می‌کند که نحوه طلاق به چه شکل است.

**وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فی‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فی‏ ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ ﴿228﴾ الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْریحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاَّ أَنْ یَخافا أَلاَّ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿229﴾**

احکام طلاق و این‌که چند مرتبه می‌شود طلاق داد در این آیه مطرح است و اگر بعد از این‌که دو بار طلاق داده شود بار دیگر طلاق داده

شود، این طلاق حرمت ابد می‌آورد، حرمت من دون محلّلٍ می‌آورد.

**فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقیما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ یُبَیِّنُها لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ﴿230﴾**

تا این دو آیه‌ای که این‌جا بود مستقیماً به بحث عدّه مربوط نیست اما آیه بعدی اشاره‌ای به بحث عدّه دارد.

**وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ**

وقتی آن اجل و مدتی که تعیین شده است رسید،

**فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَةِ یَعِظُکُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ‏ءٍ عَلیمٌ ﴿231﴾**

آیه 231 هم اشاره‌ای به عدّه دارد. بعدی هم باز اشاره به عدّه دارد:

**وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکُمْ أَزْکی‏ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ﴿232﴾**

آیه بعدی در مورد رضاع است:

**وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ...**

آیه 234 باز مربوط به عده است ولی عدّه وفات. تا این‌جا عدّه طلاق بود بعد از این عدّه وفات را در آیه 234 متعرّض شده است.

**وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً**

که عدّه وفات چهار ماه و ده روز است،

**فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ ﴿234﴾**

آیه بعدی هم در مورد همین ایام عدّه است. بعد باید در موردش صحبت کنیم، فعلاً فقط دارم می‌خوانم.

**وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَکْنَنْتُمْ فی‏ أَنْفُسِکُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَ لکِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکاحِ حَتَّی یَبْلُغَ الْکِتابُ أَجَلَهُ**

در هنگام عدّه حق ازدواج ندارید مگر این‌که مدّت مقرر سر برسد،

**وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فی‏ أَنْفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلیمٌ ﴿235﴾**

این‌که این یعنی چه، در تفسیرش باید صحبت کنیم.

**لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَریضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنینَ ﴿236﴾**

ادامه آیات هم در مورد طلاق است ولی دیگر به بحث عدّه مربوط نیست. آیات 228، 231، 232، 234، 235 و 236 بعضی‌هایش بحث‌های مربوط به عده‌اش زیاد نیست ولی بعضی‌هایش مقداری بحث دارد که در مورد این‌ها صحبت می‌کنیم. اول آیه **وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ** تربّص یعنی انتظر، یعنی سه تا قرء منتظر می‌مانند. این‌جا بحث‌هایی دارد که خیلی نیاز نیست مثلاً معنای لغوی **مطلّقات** چیست، معنای شرعی‌اش چیست و وارد بحث آن نمی‌شویم.

جمله خبریه در مقام انشاء

اشاره کوچکی بکنم که **یتربّصن** اخبار است ولی در مقام انشاء به کار رفته است. یکی از اشکالات عامی که معمولاً مرحوم نراقی در مستند در استدلالات دارد، جایی است که جمله خبریّه به کار رفته باشد و ایشان دلالت جمله خبریّه بر وجوب را قبول ندارد. ولی این مطلب درست نیست. بعضی از آن طرف گفته‌اند دلالت جمله خبریه در مقام انشاء بر وجوب، آکد از دلالت امر است. مثل این‌که از شدّت اشتیاقی که آمر به تحقق آن امر داشته است می‌خواهد اخبار دهد که اصلاً عمل واقعیّت خارجی پیدا کرده است.

به نظر می‌رسد که هر دو این‌ها در جهت افراط و تفریط هستند. آن‌چه خارجاً وجه به کار بردن جمله خبریه در این جور موارد است این نیست که مثلاً از شدّت اشتیاق به صورت جمله خبریه به کار برده شده است. در استعمالاتی که آدم می‌بیند، هیچ تفاوت جدّی بین جملات خبریه که در مقام انشاء به کار برده می‌شود و خود جمله انشائیه نیست. جمله خبریه در واقع به این معنا است که اگر کسی می‌خواهد به وظیفه‌اش عمل کند این کار را انجام می‌دهد. **العبد الممتثل، العبد المرید للامتثال** کسی که می‌خواهد به وظیفه‌اش عمل کند این جور باید انجام دهد و ظهور متعارف وظیفه‌ای که در این جور جاها می‌گویند، وظیفه الزامی است. از جمله در خود انشاء وقتی می‌گوییم **اضرب**، **اقیموا الصلوة** و **آتو الزکوة**، معمولاً این طلب‌ها در مقام بیان احکام فقهی الزامی است.

ممکن است زمانی **اقیموا الصلوة** و **آتو الزکوة** را در مقام امور اخلاقی به کار ببرند یعنی جایی که شخص می‌خواهد از جهت اخلاقی به جایی برسد می‌گوییم نماز شب بخوان مستحبات را انجام بده و این فضای دیگری است. ولی فضای متعارفی که معمولاً این‌ها به کار

برده می‌شود - و خود این فضا بر دلالت اوامر بر وجوب دخیل است - باعث می‌شود که این امرها دال بر وجوب باشد. بحث‌های علمی در مورد نحوه دلالت امر بر وجوب بماند.

به دو بیان می‌توانیم جملات خبریه‌ای که دالّ بر انشاء است را در نظر بگیریم. یکی این‌که فرض کنید کسی می‌آید و سؤال می‌کند که من فلان کار را کردم نمازم این طوری شده است، امام 7 می‌فرماید **یعید الصلوة** یا **تعید الصلوة**. مرجع ضمیر **یعید الصلوة** شخصی است که مرید امتثال است. **المرید للامتثال یعید الصلوة**، **المرید للاتیان بما هو واجبٌ علیه و بما هو وظیفته یعید الصلوة**. در واقع قرینه مقام مرجع ضمیر را تعیین می‌کند. دیگری این است که از باب مجاز در حذف است. در آن **یعید الصلوة** جمله شرطیه‌ای محذوف است، یعنی **من یرید الامتثال** یا **من یرید العمل بما هو وظیفته، یعید الصلوة**. **یعید الصلوة** جزای یک شرط محذوف است. این توجیه ادبی این جور تعابیر است که به کار برده می‌شود.

بنابراین نه جمله خبریه از باب شدّت اشتیاق به کار برده شده است که بگوییم دلالتش بر وجوب آکد است و نه این طور است که اصلا دالّ بر وجوب هم نباشد آن جوری که مرحوم فاضل نراقی تعبیر می‌فرماید. آن‌چه از این استعمالات انصراف دارد و تبادر به ذهن می‌کند بحث وجوب است.

معنای قروء

یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. بحثی جدّی بین شیعه و اهل تسنن در مورد تفسیر کلمه قروء وجود دارد. در شیعه تقریباً جزء مسلمات است که کلمه قروء به معنای اطهار است. بعضی از سنی‌ها هم همین طور معنا کرده‌اند و بعضی به معنای حیض گرفته‌اند. دسته‌ای از روایات ما صریح در این است که مراد اطهار است و ظاهر بخشی از روایات این است که مراد حیض است. من آدرس این روایات را بنا بر جامع احادیث الشیعه می‌گویم، روایت‌های صریح را می‌خوانم، بعضی از روایت‌های ظاهر را اشاره می‌کنم. آدرس روایاتی که اقراء را به اطهار تفسیر کرده‌اند این است: 40487، 40499 تا 40504 و 40334. این‌ها را در همین باب مربوطه که نگاه کردم یادداشت کردم. آن‌هایی که ظاهرش این است و ممکن است از آن استفاده شود که مراد از قرء حیض است از این قرار است: 40337، 40423، 40471، 40479، 40480، 40483، 40484، 40486، 40493، 40494، 40495، 40505، 40506 و 40716. البته روایت‌های زیادی هم داریم که کلمه قرء یا اقراء را بدون توضیح روشن گذاشته‌اند. بعضی روایات دیگر هم در این بحث هست که بعداً در لابه‌لای مطالب به آن اشاره می‌کنم.

اما در روایت‌هایی که صریحاً تفسیر به اطهار کرده‌اند نکته‌ای وجود دارد که در واقع نوعی تعلیل کرده است یعنی نوعی بحث علمی هم در این مورد کرده است. این روایات می‌فرماید اصل کلمه قرء به معنای جمع است. قرء قرآن یعنی مجموع، قرء و قرئیه هر دو به معنای جمع است و قرآن هم به معنای مجموع است. این قرء یعنی اجتماع. می‌فرماید چون در فاصله دو حیض خون در داخل بدن خانم جمع می‌شود به این اعتبار به این ایام ایام اجتماع گفته شده است. یعنی خون جمع می‌شود بعد در موقعی که حیض اتفاق می‌افتد این خون دفع می‌شود. به مناسبت لغوی این قضیه در این روایات اشاره شده است و به گونه‌های مختلف این اشاره در روایات هست.

من روایات را می‌خوانم، خیلی بحث‌های سندی هم ندارد ولی در بعضی اشاره سریع به سندهایش هم می‌کنم.

روایت صریح

روایت 40487 این است:

**محمد بن یعقوب عن عدّهٍ من اصحابنا عن سهل بن زیاد**. این جور که در جامع احادیث اشاره کرده است این **عدة من اصحابنا** در کافی معلّق است، یعنی سند ما در کافی با سهل بن زیاد شروع می‌شود ولی چون در سند قبل **عدّهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد** بوده و سند بعدی سهل بن زیاد خالی بوده است، مرحوم کلینی به اعتماد سند قبل سهل بن زیاد را سر سند قرار داده و عدهٌ من اصحابنا را نیاورده است. **عدهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد.** می‌گوید در استبصار واو هست اما واو غلط است که عرض می‌کنم. **عن عبدالکریم.** احمد بن محمد که سهل بن زیاد از او خیلی زیاد نقل می‌کند احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است. عبدالکریم که احمد بن محمد از او نقل می‌کند عبدالکریم بن عمرو خثعمی است. **عن ابی بصیر عن ابی عبد الله 7**.

ابی بصیر به صورت مطلق مراد ابی بصیر یحیی اسدی است که در وثاقتش تردیدی نیست، هم‌چنان که صاحب رساله ابی بصیر مرحوم سید مهدی خوانساری بحث کرده‌اند. عبدالکریم، عبدالکریم بن عمرو خثعمی است که ثقه است ولی واقفی بوده است. احمد بن محمد بن ابی نصر از اصحاب اجماع است. بحثی فی الجمله این‌جا وجود دارد که ما در مورد واقفه به طور کلی بارها گفته‌ایم که سران امامیّه از واقفه قبل از وقف اخذ کرده‌اند و بعد از وقف از این‌ها اخذ نمی‌کرده‌اند. ولی در مورد خصوص احمد بن محمد بن ابی نصر این بیان نمی‌آید، چون احمد بن محمد بن ابی نصر زمانی خودش واقفی بوده و بعد امامی شده است، بنابراین ممکن است در همان دوره واقفی بودن مطلب را از

عبدالکریم اخذ کرده باشد. به هر حال ظاهراً باید این روایت را موثقه تلقی کرد و مشکل است که آن را صحیحه بدانیم.[[2]](#footnote-2) [[3]](#footnote-3)

تعبیر روایت این است که **عدّة الّتی لم تحض و المستحاضة الَّتی لا تطهر ثلاثة اشهر**. عدّه بعضی‌ها با شهور است و بعضی‌ها با اقراء. زنی که بالغ شده ولی هنوز حیض ندیده است یا زنی که حیضش مستمرّ الدّم است و پاک نمی‌شود این‌جا می‌فرمایند عده‌اش به **ثلاثة شهور** است. **و عدة التی تحیض و یستقیم حیضها ثلاثة قروء**، عدّه کسی که حیض می‌بیند و حیضش هم مستقیم است و لا تطهر نیست **ثلاثه قروء** است. آن تکه‌ای که مورد نظر ماست این است: **و القرء جمع الدم بین الحیضتین**[[4]](#footnote-4) اشاره به نکته است که بین آن دو حیض که خون جمع می‌شود قرء است. بنابراین قرء طهر است به اعتبار این‌که دم در آن ایّام جمع می‌شود.[[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6)

روایت دیگر

روایت 40499: **محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی**، محمد بن یحیی عطار است، **عن احمد بن محمد**، احمد بن محمد که محمد بن یحیی از او نقل می‌کند احمد بن محمد بن عیسی است، **عن الحجّال**، عبدالله بن محمد حجّال است. این‌ها بحثی در وثاقتشان نیست، ثعله بن میمون و زراره هم همین جور. **عن ابی جعفر 7**. سند بدون تردید صحیح است. **قال الأقراء هی الأطهار**. تفسیر عیّاشی اضافه‌ای دارد: **قال زرارة قال أبو جعفر 7الأقراء هی الأطهار و قال القرء ما بین الحیضتین**.[[7]](#footnote-7) این تعبیر ما بین الحیضتین اشاره به همان نکته است که چون ما بین الحیضتین جمع الدم می‌شود، به این اعتبار قرء را که به معنای اجتماع است بر این ایام اطلاق شده است. این‌که در روایت‌های زیادی به جای تعبیر اطهار ما بین الحیضتین آمده است، اشاره به نکته استعمالی قضیه است.

روایت بعدی

روایت بعدی هم همین طور است: **علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر و عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر جمیعا عن جمیل بن درّاج**. این روایت به اصطلاح تحویلی است یعنی دو سند در یک سند با هم دمج شده‌اند.

**علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر** یک سند است و **عدّهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر** سند جدیدی است. عدهٌ من اصحابنا سر سند است و آخر آن سند اول که ابن ابی عمیر باشد، با آخر سند دوم که ابن ابی نصر باشد، **جمیعاً عن جمیل بن درّاج عن زراره عن أبی جعفر 7**. در تهذیب این را از کافی با این سند نقل کرده است: **محمد بن یعقوب عن علی**. البته در کافی یک بار دیگر به این صورت آمده است: **محمد بن یعقوب عن علیٍّ عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر 7**. من به کافی مراجعه نکردم که ببینم این‌جا با دو سند این جوری نقل کرده است. این را در کافی مراجعه کنید چون بعد از جمیل عن محمد بن مسلم است و در نقل قبلی عن زراره است. البته ظاهراً از هر دو بوده است چون از تفسیر عیاشی استفاده می‌شود که هم محمد بن مسلم این روایت را نقل کرده است هم زراره. ولی من مراجعه نکردم

ببینم که کافی هر دو نقل را دارد یا یک نقل را. به هر حال **القرء ما بین الحیضتین**.[[8]](#footnote-8) در تفسیر عیاشی هم شبیه همین را دارد: **عن محمد بن مسلم و عن زراره قالا قال ابو جعفر 7**.

روایت دیـگر

روایت بعدی 40501: **محمد بن یعقوب عن حمید عن الحسن بن محمد بن سماعه عن صفوان**، این سند موثقه است. حمید واقی ثقه است. حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه است. **عن موسی بن بکر**، موسی بن بکر ثقه است. البته آقای خویی استدلالی بر وثاقتش می‌کنند که ناتمام است ولی اکثار روایت بزرگان و روایت صفوان دلیل بر وثاقت موسی بن بکر است. **عن زراره قال قلت لأبی جعفر 7 انی سمعت ربیعة الرأی یقول إذا رأت الدم من الحیضة الثالثة بانت منه و انما القرء ما بین الحیضتین و زعم أنه انما أخذ ذلک برأیه** می‌گوید فکر من من را به این نتیجه عالی رهنمون کرد. امام 7 می‌فرمایند دروغ می‌گوید، **فقال أبو جعفر 7کذب لعمری ما قال ذلک برأیه و لکنه أخذ عن علی 7قال قلت و ما قال فیها علی 7قال کان یقول إذا رأت الدم من الحیضة الثالثة فقد انقضت عدتها.** به محض این‌که آن دم دیده شد و لازم نیست خود آن حیضه ثالثه تمام شود. **و لا سبیل له علیها و أنما القرء ما بین الحیضتین و لیس لها أن تتزوج حتی تغتسل من الحیضة الثالثة**.[[9]](#footnote-9)

ایشان می‌گویند **حمله الشیخ ;علی الکراهه**. شاید روشن‌تر از این حمل بر کراهت حمل بر تقیّه باشد، به این معنایی که عرض می کنم. ما دو جور حمل بر تقیه داریم. یک حمل تقیّه به عنوان حمل جهتی و یک حمل بر تقیه به عنوان حمل دلالی. فردا توضیح می‌دهم که اگر بخواهیم این را حمل بر تقیه کنیم کدام یک از این‌هاست حمل بر تقیّه به عنوان حمل جهتی یا حمل بر تقیه به عنوان حمل دلالی.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . لِلَّذينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ ﴿226﴾ وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ ﴿227﴾ وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ في‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ في‏ ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿228﴾ الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿229﴾ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿230﴾ وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ ﴿231﴾ وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى‏ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ﴿232﴾ وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ ﴿233﴾ وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ ﴿234﴾ وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ في‏ أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما في‏ أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَليمٌ ﴿235﴾ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَريضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنينَ ﴿236﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. . پاسخ سؤال: نقلش برای سهل بن زیاد بعد از دوره وقف بوده و سهل بن زیاد دوره وقف را درک نکرده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. . پاسخ سؤال: حین وقف هم او را ثقه میدانسته است. بحث این است که اعتبار و عدم اعتبار روایت واقفه جنبه موضوعیّت دارد نه طریقیّت. شرط حجّیّت تعبّدی خبر واحد صحّت مذهب است. در طریقیّت خبر بین واقفه و امامیه فرقی نیست و آن جنبه موضوعیّت دارد. بحثهایی دارد که آیا باید ملاک را موقع تحمّل گرفت یا موقع ادا و نکاتی هست که چون خیلی در این بحث دخالت ندارد نمیخواهم وارد آن شوم. [↑](#footnote-ref-3)
4. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 217، ح 40487: يب ١١٧ ج ٨ - صا ٣٣٢ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٩٩ ج ٦ - (عدة من أصحابنا - معلق) عن سهل بن زياد (و - صا) عن أحمد (بن محمد - صا) عن عبد الكريم عن أبي بصير عن أبي عبد الله 7قال عدة (التي لم تحض و - كا - يب) المستحاضة التي لا تطهر ثلاثة أشهر و عدة التي تحيض ويستقيم حيضها ثلاثة قروء و القرء جمع الدم بين الحيضتين. [↑](#footnote-ref-4)
5. . پاسخ سؤال: آن خیلی مهم نیست. اگر قروء باشد در واقع اشاره به ثلاثه قروء در آیه قرآن است. قرء بگویید یا قروء خیلی تفاوتی ندارد. [↑](#footnote-ref-5)
6. . پاسخ سؤال: با توجه به روایات دیگری که نابالغ عدّه ندارد تفسیر روایت این است. [↑](#footnote-ref-6)
7. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 220، ح 40499: يب ١٢٣ ج ٨ - صا ٣٣٠ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٩ ج ٦ - محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن الحجال عن ثعلبة عن زرارة عن أبي جعفر 7قال الأقراء هي الأطهار. تفسير العياشي ١١٥ ج ١ - قال زرارة قال أبو جعفر 7الأقراء هي الأطهار و قال القرء ما بين الحيضتين. [↑](#footnote-ref-7)
8. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 220، ح 40500: يب ١٢٢ ج ٨ - صا ٣٣٠ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٩ ج ٦ - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير و عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن أبي نصر (جميعا - كا - يب) عن جميل بن دراج (عن زرارة - يب - كا) عن أبي جعفر 7يب ١٢٣ ج ٨ - صا ٣٣٠ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٩ ج ٦ - على عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر 7قال القرء (هو - كا) ما بين الحيضتين. تفسير العياشي ١١٤ ج ١ - عن محمد بن مسلم و عن زرارة قالا قال أبو جعفر 7(و ذكر مثله). [↑](#footnote-ref-8)
9. . جامع احادیث الشیعه، ج 27، ص 220، ح 40501: يب ١٢٣ ج ٨ - صا ٣٢٧ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ٨٨ ج ٦ - حميد عن (الحسن - يب - صا) (بن محمد - صا) ابن سماعة عن صفوان عن موسى بن بكر عن زرارة قال قلت لأبى جعفر 7انى سمعت ربيعة الرأي يقول إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة (فقد - صا) بانت منه و انما القرء ما بين الحيضتين و زعم أنه أنما أخذ ذلك برأيه فقال أبو جعفر 7كذب لعمري ما قال ذلك برأيه و لكنه أخذ (ه - كا) عن علي 7قال قلت (له - كا - صا) و ما قال فيها علي 7قال كان يقول إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها و لا سبيل له عليها و أنما القرء ما بين الحيضتين و ليس لها أن تتزوج حتى تغتسل من الحيضة الثالثة (حمله الشيخ ره على الكراهة). [↑](#footnote-ref-9)